

طراحی حسی

دانلد آ. نورمن

معصومه حق پرست | جهانبخش سادگی راد



حرفه هنرمند

فهرست

۷ سخن آغازین: سه قوری

فصل اول | مفهوم اشیاء |

۲۱ بخش اول: اشیاء جالب بهتر کار می کنند

۴۳ بخش دوم: وجوه چند جانبه‌ی احساس و طراحی

فصل دوم | طراحی در عمل |

۷۹ بخش سوم: سه سطح طراحی: غریزی، رفتاری و تفکری

۱۲۹ بخش چهارم: سرگرمی و بازی‌ها

۱۷۵ بخش پنجم: مردم، مکان‌ها، اشیاء

۲۰۹ بخش ششم: ماشین‌های حسی (آدم‌های آهنی)

۲۵۵ بخش هفتم: آینده ربات‌ها

۲۷۹ سخن آخر: ما همه طراح هستیم

سخن آغازین

... سه قوری ...

اگر شما یک قاعده‌ی طلایی می‌خواهید که برای همه مناسب باشد، این است: هر چیزی را که نمی‌دانید زیباست و یا فایده‌اش چیست در خانه نگه ندارید.

(ویلیام موریس، ۱۸۸۰، زیبایی زندگی)

من یک مجموعه‌ی قوری دارم. یکی از آنها کاملاً غیرقابل استفاده است. دسته‌ی آن درست در کنار دهانه‌ی شیر آن قرار گرفته، و توسط یک هنرمند فرانسوی به نام جاکوئیز کارل من^۶ اختراع شده است. که آن را قهوه‌جوش می‌نامید. قهوه‌جوشی برای خود آزارها. قوری من یک کپی از اصل آن است. یک تصویر از آن روی جلد کتابم بنام طراحی اشیاء روزمره^۷ چاپ شده است. دومین مورد که در مجموعه‌ی قوری‌های من است نانا نام دارد. ظاهر کُپُل، چاق و منحصر به فرد آن به طرز عجیبی جالب است. سومین قوری بسیار پیچیده‌ولی کاربردی است قوری کج شده و خمیده یا تایل تینگ که توسط جرمن فرم‌رونه فلده^۸ ساخته شده است. قوری کارل من، با همهی زیبایی‌اش، غیرقابل استفاده است. قوری نانا، توسط معمار و طراح کاملاً مشهور یعنی میشل گریوز، طراحی شده است. ظاهراً بی‌قواره است ولی بسیار خوب کار می‌کند.

من قوری کج یا قوری تایل تینگ، را زمانی که از خوردن عصرانه در هتل چهار فصل شیکاگو لذت می‌بردم، پیدا کردم. مراحل مختلف دم کردن چای در آن طراحی شده بود. برای استفاده از آن من برگه‌های چای را در کفه‌ای (دور از دید در

داخل قوری) گذاشته و قوری را به عقب تکیه دادم به گونه‌ای که برگه‌های چای خیس شدند. برای این که چای به رنگ دلخواهم برسد قوری را به حالت کج قرار دادم؛ تا حدی که برگه‌های چای مشخص باشند. زمانی که چای آماده شد، قوری را به حالت عمودی قرار می‌دهم، به گونه‌ای که دیگر برگه‌های چای با مایع چای در تماس نباشند. کدامیک از این قوری‌ها به طور معمول مورد استفاده من قرار می‌گیرند؟ هیچ یک از آنها. من هر صبح، در ساعت اولیه‌ی روز، چای می‌نوشم. بازدهی و کارایی، اولین و مهم‌ترین مسئله است. بنابراین به محض بیدار شدن، سریع داخل آشپزخانه می‌روم و دکمه کتری ژاپنی را فشار می‌دهم تا آب جوش بیاید. در این زمان یک قاشق چای خشک (برگ چای) را در محفظه‌ی گرد و فلزی کوچک چای دم‌کن می‌ریزم. بعد آن را داخل فنجانم قرار می‌دهم و با آب جوش آن را پر می‌کنم. چند لحظه صبر می‌کنم تا خیس شود، و حالا چای من آماده‌ی نوشیدن است، سریع، کارآمد، قابل شستشو و راحت.

چرا من این قدر به قوری‌هایم وابسته‌ام؟ و چرا آنها را روی طاقچه کنار پنجره‌ی آشپزخانه در معرض دید قرار می‌دهم؟ حتی زمانی که از آنها استفاده نمی‌شود هم، آنجا در معرض دید هستند.

من برای قوری‌هایم نه فقط برای عملکردشان در چای دم کردن، بلکه به خاطر این که آنها آثار هنری پیکره‌تراشی هستند ارزش قائلم. دوست دارم جلوی پنجره بایستم. شکل‌های مختلف را مقایسه کنم و حرکت نور را روی سطوح مختلف شان تماشا کنم. وقتی که من از مهمان‌هایم پذیرایی می‌کنم و یا وقت فراغت دارم، چایم را در قوری نانا، بابت زیبایی‌اش یا در قوری کج به خاطر ظرافت‌اش دم می‌کنم. طراحی برای من مهم است، ولی چیزی را که برای طراحی انتخاب می‌کنم به موقعیت، زمینه و از همه مهم‌تر به حال و هوای خودم بستگی دارد. این مفاهیم، از کارایی و سودمندی مهم‌تر هستند. از دیدگاه هنری این‌ها روشن‌کننده‌ی زندگی من هستند. شاید از آن‌هم مهم‌تر، هر کدام یک مفهوم شخصی را می‌رساند و هر یک داستان خود را دارد. (یک تأثیرپذیری از من

گذشته، جنگ من علیه ابزار غیرقابل استفاده است؛ و یک اندیشه‌ی من برای آینده، جنگ برای زیبایی است) و در آخر، نشان دادن یک ترکیب (هارمونی) زیبا از عملکرد و جذابیت است.

داستان این قوری‌ها اجزای متعدد طراحی محصول را به تصویر می‌کشد؛ قابلیت استفاده یا فقدان آن، زیبایی و معقول بودن.

در خلق یک محصول برای یک طراح، عوامل زیادی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: انتخاب مواد، روش تولید، راهی که محصول فروخته شود، هزینه، معقول و عملی بودن، چگونگی استفاده‌ی آسان از یک محصول و درک و دریافت آن. ولی چیزی که خیلی از مردم نمی‌دانند این است که اجزای حسی قدرتمندی نیز برای این که یک محصول چگونه طراحی شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، وجود دارد. بحث من در این کتاب این است که، بخش حسی طراحی ممکن است در موفقیت یک محصول پراهمیت‌تر از عناصر کاربردی و عملی آن باشد.

قوری‌ها همچنین سه جنبه‌ی مختلف طراحی را تصویر کرده‌اند: غریزی^۹، رفتاری^{۱۰} و تفکری^{۱۱}. طراحی غریزی خود را درگیر ظواهر و نمای ظاهری می‌کند. در این جاست که قوری‌ها نا نا بهترین است - من واقعاً از ظاهرش لذت می‌برم. به ویژه وقتی که با چای کهربایی رنگ پر می‌شود، و از پائین به وسیله شعله شمعک گرم کننده روشن می‌شود.

طراحی رفتاری باید با لذت و بدون تأثیر کارآیی انجام شود. در این جا هر دو قوری، قوری کج و قوری گرد کوچک فلزی من جلب توجه می‌کنند. در نهایت طراحی تفکری باید روی بهینه‌سازی و هوشمندانه بودن محصول تمرکز کند. آیا می‌توانم در رابطه با این موضوع، داستانی را تعریف کنم؟ آیا این فقط در تصور شخصی من جالب و باعث افتخار من است؟

من دوست دارم به مردم نشان دهم که قوری کج چطور کار می‌کند، و توضیح دهم